

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۱

حافظ، بیدل و ساختار تشبیه

(ص ۲۴۷-۲۶۵)

دکتر میرجلال‌الدین کزازی (نویسنده مسئول)^۱- ابوطالب باجولوند^۲

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۵

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی ساختار تشبیه حافظ و بیدل است. در این تحلیل مانسته‌ها (مشبه به‌ها) به پنج گروه تقسیم شده‌اند شامل: عناصر انسانی، عناصر حیوانی، نجومی، عناصر طبیعی و اشیاء، سپس با ارائه نمونه‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌های دو شاعر در تشبیه‌سازی بررسی شده‌اند. نمونه این پژوهش، ۱۶۵ غزل بوده است. ارکان تشبیه دو شاعر، بیت به بیت استخراج شده تا بهتر بتوان ساختار تشبیه دو شاعر را شناخت.

کلمات کلیدی: حافظ، بیدل، ساختار تشبیه

^۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (info@kazzazi.com)

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (A.bajolvand@yahoo.com)

۱- مقدمه

شاید بتوان تشبیه را مهمترین مبحث علم بیان دانست. استعاره نیز که امروزه بسیار مطمح نظر محققان واقع شده است، خود گونه‌ای تشبیه فشرده محسوب می‌شود. تشبیه از نخستین ابیات برجای مانده در ادب فارسی تا عصر حاضر پیوسته از عناصر زیبایی‌بخش شعر و نثر محسوب شده است. در دوره‌های آغازین شعر فارسی تا اوایل قرن ششم تشبیهات اغلب از گونه‌ی محسوس به محسوس و به صورت ابتدایی و ملموس بسامد یافته‌اند اما از دوره‌ی سلجوقی به بعد کم‌کم تشبیهات فنی و مضمرب نیز نمود می‌یابند به گونه‌ای که در سبک عراقی می‌توان شاهد تشبیهات زیبا و فنی بود. این روند در سبک هندی نیز قابل مشاهده است. اساس و بنای این سبک بر تشبیهات تمثیلی نهاده شده است به گونه‌ای که مصراع دوم اغلب در حکم تشبیهی است برای مصراع نخست.

حافظ یکی از برجسته‌ترین شاعران سبک عراقی است که عده‌ای تشبیه مضمرب و تشبیه تفضیل را از ویژگی‌های سبکی وی دانسته‌اند. دیگر انواع تشبیه نیز به انحاء مختلف در شعر وی جلوه یافته‌اند. از دیگر سو، بیدل دهلوی نیز یکی از مشهورترین شاعران سبک هندی است که از حیث تشبیه‌پردازی به نوعی شبیه حافظ است و تشبیهات مضمرب و دیگر انواع تشبیه در شعرش نمود فراوان یافته است. در تحقیق پیش‌رو تلاش شده است تا با مقایسه تشبیهات این دو شاعر به عنوان نمایندگانی از سبک عراقی و سبک هندی تصویری کلی از تشبیهات این دو شاعر و به تبع آن تشبیهات سبک عراقی و سبک هندی ارائه کنیم. در این تحلیل مانسته‌ها (مشبه‌به‌ها) به پنج گروه تقسیم شده‌اند شامل: عناصر انسانی، عناصر حیوانی، نجومی، عناصر طبیعی و اشیاء، سپس با ارائه نمونه‌ها، شباهتها و تفاوت‌های دو شاعر در تشبیه‌سازی بررسی شده‌اند. نمونه این پژوهش، ۱۶۵ غزل بوده است. ارکان تشبیه دو شاعر، بیت به بیت استخراج شده تا بهتر بتوان ساختار تشبیه دو شاعر را شناخت. اینک شرح مطلب:

۲- بحث

۲-۱- عناصر انسانی

احساسات بشری: غم و شادی- خواب و بیداری- گریه و خنده- بازی و سرگرمی- عشق و عاشقی-

صفات بشری: فضایل و رذایل- خلاقیتها...

الف) حافظ

گفته حافظ به سرود زهره (غزل ۴) - بخت خود به خواب آلود (غزل ۱۲) - بزم ساقیان به بزم جم (غزل ۱۲) - چمن به بزمگاه (غزل ۱۶) استغناء به بارگاه (غزل ۲۵) - خود به علمای بی عمل (غزل ۴۵) خود به قامت ناساز بی اندام (غزل ۷۱) - عقل منع کننده به شحنة بیکاره ولایت (غزل ۷۲) - طریقه رندی به راه گنج (غزل ۷۲) - دیگران به حافظ گریان (غزل ۸۵) - شقایق به خون (غزل ۸۷) - دیگران به حافظ قرآن خوان (غزل ۹۴) - چشم معشوق به جادوگر فریبکار (غزل ۹۵) - خود به حافظ بی خود (غزل ۹۶) - قحح به کاسه سر جمشید و قباد (۱۰۱) - عاشق به گدا، معشوق یا ممدوح به شاه (غزل ۹۷، ۱۱۹،) - زیارویان به گدایان (غزل ۱۱۹) - عاشق به بنده، معشوق یا ممدوح به شاه (غزل ۱۲۶) - معشوق یا ممدوح به شه خوبان (غزل ۱۲۱) - عاشق به گدای مفلس، معشوق به سلطان (غزل ۱۲۱) - عاشق یا ممدوح به گدا، معشوق یا ممدوح به پادشاه (غزل ۱۲۱) - عاشق به درگاه نشین، معشوق یا ممدوح به خسرو (غزل ۱۲۳ دو بار) - قحح گرفتن همچو حافظ گرفتن (غزل ۱۰۱) - اشک به گوهر (غزل ۱۰۷) - چشم به گوهر اشک (غزل ۱۰۷) - قد معشوق به الف (غزل ۳۶، ۱۰۷) - قد دلبران به ن (نون) (غزل ۱۰۷) - فلک به گوی (غزل ۱۰۸) - گوی فلک به خم چوگان خسرو (۱۰۸) - می به خنده (غزل ۱۱۱) - جهان به خوش عروس (غزل ۱۱۲) - آمدن خود به شکسته وار (غزل ۱۱۳) - جامعه به چمن، دختران به گل، پسران به بلبل (غزل ۱۱۵) - لاله به ندیم شاه (غزل ۱۱۷) - چشم مخمور معشوق به ترک مست مهاجم (غزل ۱۲۴) - خوبی به گوی (غزل ۱۲۵) - خوبی معشوق به گوی (غزل ۱۲۵) - خورشید به سوار (غزل ۱۲۵) - دهر به رهنزن (غزل ۱۲۸) - معشوق به یغماگر (غزل ۱۲۸) - غمزه مستانه یار به غارتگر (غزل ۱۲۸) - عشق به معمای بی شهر و بیان (غزل ۱۲۶) - دیگری یا دیگران به خود (غزل ۱۴۸) - خود به درویش سر کوی منعم (غزل ۱۴۹) - خورشید به خسرو خاور (غزل ۱۵۳) - معانی به عشق و شیباب و رندی ، بیان به گوی (غزل ۱۵۴) - زلف معشوق به رهنزن سلامت (غزل ۱۵۴) - چرخ به شعبده باز (غزل ۱۵۵) - عمر به غافله (غزل ۱۵۶) - گلاب به شاهد بازاری، گل به پرده نشین (غزل ۱۶۱)

ب) بیدل

خنده به ساز (غزل ۲) - کوهسار ما به صدا (غزل ۲) - بوریا به چشمک زن (غزل ۴) - عمر به غافله (غزل ۶) - خود به قافله عمر (غزل ۶) - خود یا مخاطب به آبله (غزل ۱۰) - جهان به

هوسکده (غزل ۱۱) - خود یا مخاطب به اشک (غزل ۱۲) - زندگی به خودآرایی (غزل ۱۳) -
 سرکشی به اشک (غزل ۲۴) - دویدن خود و دیگران به اشک بیدل (غزل ۵۰) - خود به
 اشک (غزل ۵۲، ۵۸، ۱۲۰) - خود به نفس (غزل ۷، ۵۲) - خود به نرد خیالات (غزل ۷) -
 آشیان خود به درد (غزل ۱۴) - استخوان به گهر (غزل ۱۴) - جهان به نیستان (غزل ۱۵) - خود
 به ناله (غزل ۱۵) - مزاج خود به طفل جنون خط ناخوانده (غزل ۲۲) - خود به فلاطون ملک
 دانش (غزل ۲۲) - جهان به دبستان (غزل ۲۲) - بیان به خون رگ تاک (غزل ۲۸) - عنصر
 معنوی هم هست [سخن به ساز قانون (غزل ۲۸) - خواب به مژه (غزل ۲۹) - آمدن معشوق
 به آمدن نگه در دیده (غزل ۳۱) - آمدن معشوق به آمدن روح در اعضاء (غزل ۳۱) - عشق
 به خراش زخم (غزل ۳۷) - گریبان به مژه صد چاک (غزل ۱۴۷) - گیسو به دام (غزل ۳۲) -
 معشوق به کاکل (غزل ۳۳) - امید داشتن خود به سر به ته موها (غزل ۳۶) - چرخ به
 آسیاب (غزل ۳۸) [آسیاب شیء هم هست، ساخته دست انسان هاست. عناصر انسانی و
 شیء است] - عمر به کاروان (غزل ۳۸) - هوس به رنج (غزل ۳۸) - دیگری یا دیگران به
 بیدل (غزل ۴۴، ۷۹، ۱۴۲) - بیرون آمدن خندان خود یا مخاطب به بیرون آمدن خون
 از زخم بیدل (غزل ۴۹) - خود یا مخاطب به فرصت (غزل ۵۲) - خود یا مخاطب به دی ساز
 فردا (غزل ۵۲) [دیروز ساز فردا بیم] - اهل دنیا به کناس ها (غزل ۵۷) - خود به
 دل (غزل ۵۸) - خود به دیده یعقوب (غزل ۵۹) - ناخن پا به مژگان (غزل ۶۰) - بر باد رفتن
 خود و انسان به بر باد رفتن صدا در کهسارها (غزل ۶۱) - طبع خود به زخم (غزل ۶۱) - شور
 خود به فلاطون (غزل ۶۲) - محبت به ادبگاہ (غزل ۶۶) - دل خود به شبگرد (غزل ۶۷) - شیشه
 چرخ به خمار (غزل ۶۸) - سنبل به زلف معشوق (غزل ۷۰) - بیدل به هرزه فن (غزل ۷۲) -
 خود یا دیگری به بیدل (غزل ۷۲) - غربت به داغ (غزل ۷۴) - خودنمایی به ناله (غزل ۷۴) -
 خود به آه که از لاله زار سوختگی ها می آید (غزل ۷۶) - سینه خود به داغ (غزل ۷۶) - دل
 خود به ناله (غزل ۷۶) - دیده خود به سرشک (غزل ۷۶) - خود یا مخاطب به
 عکس (غزل ۷۸) - خود به بیدل (غزل ۱۴۰) - بیدل به زاهدان (غزل ۹۵) - موج می به زبان
 خامشان (غزل ۱۰۷) - عیبجو به سلاح (غزل ۱۱۰) - خود و مخاطب به نفس (غزل ۵۲،
 ۱۱۰) - خود و مخاطب به صدا (غزل ۱۱۲) - زمینگیری خود یا مخاطب به نقش
 پا (غزل ۱۱۲) - دامن به آبله (غزل ۱۱۳) - زاهد و زاهدان به درشت خویان (غزل ۱۲۶) - خود
 یا دیگری به اشک (غزل ۱۲۷) - خود به اشک ناسور (غزل ۱۲۷) - خود به تخم
 اشک (غزل ۱۲۸) - خود به برات رنگ (غزل ۱۲۸) - خود به چشم بسته (غزل ۱۲۸) - خود به

معمای راحت(غزل ۱۲۸)-خود به آه(غزل ۱۳۰)-خود و عارفان به گدایان، پوست گرایان مذهبی به سگی چند(غزل ۱۳۱)-گردون به مهمانخانه(غزل ۱۳۷)-دانه دل به گمگشته(غزل ۱۳۸)-شرم به حسن(غزل ۱۴۷)-خود به چشم(غزل ۱۵۲)-خود و دیگران به اشک ناامیدی(غزل ۱۵۲)-خود به حیا(غزل ۱۵۲، ۱۶۴)، -خود به غم(غزل ۱۵۲)-ما و سحر به جگر چاک(غزل ۱۵۳)-بنای خود به عکس(غزل ۱۵۵)-خداوند به معمار(غزل ۱۵۵)-پنجۀ معمار[خداوند]به مرتعش بودن(غزل ۱۵۵)-خود یا انسان به شهید تیغ تغافل(غزل ۱۵۸)-اشک به تظلم(غزل ۱۵۸)-دل به کوچه(غزل ۱۶۰)-خود به عمر رفته(غزل ۱۶۴)

۲-۲- شباهتها و تفاوت‌های تشبیه حافظ و بیدل در عناصر انسانی

بر اساس داده های به دست آمده از پژوهش که در قالب جدولهای بالا ارائه شد، این نتیجه به دست آمد که هر دو شاعر از عناصر انسانی برای ساختار بندی تشبیه استفاده کرده اند. هم حافظ و هم بیدل در عناصر انسانی از تشبیه «عمر به قافله» استفاده نموده اند. حافظ و بیدل در هر دو از تشبیه «عمر به غافله» استفاده نموده اند:

دریغ قافله عمر کانچنان رفتند که گردشان به هوای دیار ما نرسد
(حافظ، غزل ۱۵۶)

چون غافله عمر به دوش نفسی چند رفتیم به جایی که خبر نیست خبر را
(بیدل، غزل ۶)

تشبیه «عمر»(ماننده) به «غافله»(مانسته)،(مانواژ:سترده،مانروی: زودگذر بودن)
کاروان عمر بیدل از نفس دارد سراغ جنبش موج است گرد رفتن سیلاب ها
(بیدل، غزل ۳۸)

از دیگر شباهت های حافظ و بیدل در عناصر انسانی، تشبیه «خود به خود»، «خود به دیگری یا دیگران» و «دیگری یا دیگران به خود» است. در زیر به برخی نمونه های اشاره میشود.

۲-۲-۱- تشبیه خود به خود

همچو حافظ روز و شب بی خویشتن گشته ام سوزان و گریان الغیث
(حافظ، غزل ۹۶)

تشبیه «خود»(ماننده) به «خود-حافظ»(مانسته)،(مانواژ:سترده،همچو،مانروی:بی خود بودن-سوزان و گریان بودن)

۲-۲-۲- تشبیه «خود به دیگری یا دیگران»

من آن آینه را روزی به دست آرم سکندروار اگر میگرد این آتش، زمانی در نمیگرد
(حافظ، غزل ۱۴۹)

تشبیه «خود» (ماننده) به «سکندر» (مانسته)، (مانواژ: وار، مانروی: به دست آوردن)
نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است
(حافظ، غزل ۴۵)

تشبیه «خود» (ماننده) به «علمای بی عمل» (مانسته)، (مانواژ: سترده، مانروی: بی عملی)

۲-۲-۳- تشبیه «دیگری یا دیگران» به خود

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
(حافظ، غزل ۹۴)

تشبیه «دیگری یا دیگران» (ماننده) به «خود-حافظ» (مانسته)، (مانواژ: بسان، مانروی: قرآن از بر خواندن در چهارده روایت)

خرم دل آنکه همچو حافظ جامی ز می الست گیرد
(حافظ، غزل ۱۴۸)

تشبیه «دیگری یا دیگران» (ماننده) به «خود-حافظ» (مانسته)، (مانواژ: چو، مانروی: جام از می الست بر گرفتن)

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله ی چنگ که بسته اند بر ابریشم طرب دل شاد
(حافظ، غزل ۱۰۱)

تشبیه «دیگری یا دیگران» (ماننده) به «خود-حافظ» (مانسته)، (مانواژ: چو، مانروی: قدح گرفتن همراه با ناله ی چنگ)

چو بیدل آنکه مهر رخت دلنشین اوست نقش نگین نمیشود حرف کینه ها
(بیدل، غزل ۴۴)

به در زن از مدعا چو بیدل ز الفت وهم پوچ بگسل بر آستان امید باطل، خجل مکن انتظار
خود را (بیدل، غزل ۸۰)

توان چو بیدل هرزه فن به هزار فتنه طرف شدن نفسی ز آفت ما و من به در عدم نزدی چرا
(بیدل، غزل ۷۳)

چو بیدل آنکه مهر رخت دلنشین اوست نقش نگین نمی شودش حرف کینه ها
(بیدل، غزل ۴۴)

۲-۲-۴- تشبیه «خود و دیگران به خود»

چو بیدلیم همه ناگزیر نامه سیاهی
جبین مگر به عرق کوثری برآورد از ما
(بیدل، غزل، ۱۴۰)

تشبیه «خود و دیگران» (ماننده) به «خود-بیدل» (مانسته)، (مانواژ: چو، مانروی: سیه کارنامه) با توجه به داده های برآمده از پژوهش که در قالب جدول بالا ارائه شد، میتوان گفت حافظ در استفاده از عناصر انسانی برای صورت بندی تشبیه، تفاوت هایی با بیدل دارد که برای نمونه به برخی از آنها اشاره میشود:

حافظ چندین بار عاشق و معشوق را به «گدا و پادشاه» تشبیه کرده است، در صورتی که در حجم نمونه مورد نظر (۱۶۵ غزل) چنین تشبیهی در غزل بیدل یافت نشد.

کس در جهان ندارد یک بنده همچو حافظ
زیرا که چون تو شاهی کس در جهان ندارد
(حافظ، غزل، ۱۲۶)

به خط و خال گدایان مده خزینه ی دل
به دست شاه وشى ده که محترم دارد
(حافظ، غزل، ۱۱۹)

وگر گوید نمی خواهم چو حافظ عاشق مفلس
بگویش که سلطانی گدایی هم نشین دارد
(حافظ، غزل، ۱۲۱)

حافظ چندین بار معشوق را به حروف الفبا تشبیه کرده . در صورتی که چنین تشبیهی در غزل بیدل یافت نشد.

قد همه ی دلبران عالم
پیش الف قددت چو نون باد
(حافظ، غزل، ۱۰۷)

در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست
نقطه ی دوده که در حلقه ی جیم افتادست
(حافظ، غزل، ۳۶)

۲-۳- عناصر حیوانی: (حیوانات-پرندگان-اعضای بدن حیوانات و پرندگان)

الف) حافظ

ساقی به پری (غزل ۱۳)- دل شمع به پروانه (غزل ۱۷)- کلک به منقار (غزل ۳۱)- کلک به زاغ (غزل ۳۱)- مرکب نوشتن به آب حیوان (غزل ۳۱)- معشوق یا دشمن [زاهد] به حیوان (غزل ۶۹)- طایر سدره به مرغ وحشی (غزل ۶۹)- دل به کبوتر (غزل ۷۸)- سینه معشوق به عاج فیل (غزل ۹۷)- خود به وحشی صفت عقل رمیده (غزل ۱۰۹)- پیک به آهو (غزل ۱۰۹) معشوق به آهو (غزل ۱۱۰)- معشوق به کبک (غزل ۱۰۹)- دل به

مرغ (غزل ۱۰۹، ۱۳۸،) - خون جگر به نافه (غزل ۱۱۰) - پسران [عاشقان] به بلبل (غزل ۱۱۵) - دهان معشوق به آب حیوان (غزل ۹۷) - خود به ماهی (غزل ۱۴۸) - خود یا عاشق به مرغ وحشی (غزل ۱۴۹)

ب) بیدل

هوس به بال (غزل ۳۲) - عشرت به صید (غزل ۳۷) - موج به ماهی (غزل ۳۷) - خود به صید محروم (غزل ۳۶) - شبنم به پرنده (غزل ۴۹) - مژگان به موسیقار (غزل ۶۲، ۱۶۵) [موسیقار: نام یک پرنده - نام یک ساز] - نگاه های حسن به رم کردن آهوان (غزل ۶۶) - بخت خود به زاغ (غزل ۶۹) - بخت خود به طاووس (غزل ۶۹) - خود به قمری (غزل ۷۷) - گرفتن حلقه ی زلف معشوق به گرفتن مهره از دهان مار (غزل ۶۱) - خود به آهو (غزل ۶۹) - وقار خود یا انسان به عنقا (غزل ۷۹) - آب و روغن به پر طاووس (غزل ۹۸) - خسیسان به سگ (غزل ۱۱۸) - پوست گرایان مذهبی به سگی چند (غزل ۱۳۱) - وصال به طایر (غزل ۱۳۴) - خود به پرواز (غزل ۱۵۵) - خود یا انسان به مرغ لاهوت (غزل ۱۵۴) - خود یا انسان به شاهباز قدس (غزل ۱۵۶) - خود یا انسان به مرغ در قفس (غزل ۱۵۴) - خود یا انسان به مرغ بسمل (غزل ۱۵۴) - خود یا انسان به قمری یک سرو (غزل ۱۵۴) - خود یا انسان به عندلیب یک چمن (غزل ۱۵۴) - خود یا انسان به پروانه گرد شمع هر محفل (غزل ۱۵۴) - مطلوب خود به آهوی رمیده (غزل ۱۵۶)

۲-۴ - شباهتها و تفاوت‌های تشبیه حافظ و بیدل در عناصر حیوانی

بر اساس داده های به دست آمده از پژوهش که در قالب جداول بالا ارائه شد، این نتیجه به دست آمد که هر دو شاعر از عناصر حیوانی برای ساختار بندی تشبیه استفاده کرده اند. در استفاده از عناصر حیوانی، حافظ و بیدل چندان شباهتی با هم ندارند. اما در بیان تفاوتها میتوان گفت: حافظ خود یا عاشق را به مرغ وحشی تشبیه میکند، حال آنکه بیدل خود یا انسان را به مرغ قفس یا مرغ بسمل تشبیه نموده است:

چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمیگیرد
(حافظ، غزل ۱۴۹)

حافظ معشوق را به آهو تشبیه میکند، حال آنکه بیدل، خود و یا مطلوب خود را به آهو تشبیه نموده است:

دردا که از آن آهوی مشکین سیه چشم چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد
(حافظ، غزل ۱۱۰)

چو موج سرمه نهانم به چشم خوش نگهان ز حلقه ی رم آهو طلب سراغ مرا
(بیدل، غزل ۶۹)

چه دشت و در که نکرديم قطع در پی فرصت کسی نداد سراغ آهوی رمیده ی ما را
(بیدل، غزل ۱۵۶)

حافظ کلک خود را به زاغ تشبیه میکند، حال آنکه بیدل بخت سیاه خود را به زاغ تشبیه میکند:

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد زاغ کلک من به نام ایزد چه عالی مشرب است
(حافظ، غزل ۳۱)

هزار رنگ ز بخت سیاه من گل کرد زمانه شوخی طاووس داد زاغ مرا
(بیدل، غزل ۶۹)

بیدل چندین بار در صورت بندی تشبیه، از تشبیه سگ استفاده کرده است. یک بار خسیسان را به سگ تشبیه میکند و چند بار نیز پوست گرایان مذهبی را به سگ تشبیه میکند:

چشم طمع مدوزید بر کیسه خسیسان باور نمیتوان داشت سگ نان دهد گدا را
(بیدل، غزل ۱۱۵)

تشبیه «خسیسان» (ماننده) به «سگ» (مانسته)، (مانواژ: سترده، مانروی: خساست)

در خرقة گدایان جز شرم نیست چیزی بهر چه این سگی چند، غریده اند بر ما
(بیدل، غزل ۱۲۹)

تشبیه «خود و عارفان» (ماننده) به «گدایان» (مانسته)، (مانواژ: سترده، مانروی: سترده)

«زاهدان یا متولیان رسمی دین» (ماننده) به «سگی چند» (مانسته)، (مانواژ: سترده، مانروی:

غریدن - حمله کردن - غرش کردن - عربده کشی کردن)

گدایان: عناصر انسانی - سگ: عناصر حیوانی

اما در غزل حافظ، تشبیه سگ وجود ندارد. به تعبیری:

«حافظ میکوشد به مدد طنز در کمال خوش باشی و کرامت نفس و عظمت روح، بدون

تلخ زبانی و هجو، ارزش های تحریف شده را از تحریف و تباهی برهاند». (خرمشاهی، ۱۳۸۰:

دو)

از دیگر تفاوت‌های حافظ و بیدل در عناصر حیوانی میتوان تشبیه خود یا مژگان خود به موسیقار را نام برد که در غزل حافظ وجود ندارد، در حالی که در غزل بیدل چندین بار به کار رفته است:

از نوای حسرت دیدار هم غافل مباش ناله دارد بی تو مژگانم چو موسیقارها
(بیدل، غزل ۶۲)

ای ادب، ساز خموشی نیز بی آهنگ نیست همچو مژگان ساخت موسیقار حیرانی مرا
(بیدل، غزل ۱۶۵)

۲-۵- عناصر نجومی (خورشید-ماه-ستاره-آفتاب-شهاب-اختر-سحاب-زهره...عناصر نجومی هستند)

الف) حافظ

معشوق به شهاب ثاقب (غزل ۶)-معشوق به ماه (غزل ۱۲، ۱۴، ۲۳، ۲۷-۳۱، ۶۸، ۹۸، ۸۵، ۱۰۶، ۱۳۶،)- نعل سمند به مه نو (غزل ۲۷)-معشوق به ماه نو (غزل ۳۰)-معشوق به مه عاشق کش عیار (غزل ۱۹)-معشوق به مه نامهربان مهرگسل (غزل ۸۸)-معشوق یا ممدوح به خورشید (غزل ۳۱، ۱۲۰)-شهنشاه به بلند اختر (غزل ۱۲)-خود به اختر (غزل ۱۲)-مراد به ماه (غزل ۱۱۴)-معشوق به ماه خورشید نما (غزل ۱۲۴)-معشوق به آفتاب (غزل ۱۲۴)-معشوق به ماه کمان ابرو (غزل ۱۳۴)-ساقی به مهوش (غزل ۱۵۹)-تاج پادشاه به خورشید (غزل ۱۶۲)-قدح به خورشید (غزل ۱۶۲)-سهی قدان سیه چشم به ماه (غزل ۴)-گفته ی حافظ به سرود زهره (غزل ۴)

ب) بیدل

خود یا انسان به ماه نو (غزل ۶، ۵۱، ۸۷، ۱۲۹)-خود یا انسان به خورشید (غزل ۱۲)-معشوق به آفتاب (غزل ۳۰)-خود یا نفس خود به خورشید (غزل ۹۶)-معشوق به ماه (غزل ۱۱۹)

داده های بر آمده از پژوهش نشان میدهد که حافظ و بیدل هر دو از عناصر نجومی برای صورت بندی تشبیه خود استفاده کرده اند، اما میزان آن و نوع آن با هم متفاوت است. حافظ بیشتر معشوق را به ماه تشبیه کرده است، حال آنکه تشبیه معشوق به ماه، در غزل بیدل فراوانی اندکی دارد. از طرفی بیدل خود یا انسان را در فرایند کامل شدن و ناقص شدن و رو به زوال رفتن به ماه تشبیه کرده، حال آنکه چنین تشبیهی در غزل حافظ یافت نشد:

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی ست	حال هجران تو چه دلی که چه مشکل حالی ست
تسلیم همان آینه حسن کمال است	(حافظ، غزل ۶۸)
با وجود ناتوانی سر به گردون سوده ایم	چون ماه نو ایجاد کن از تیغ سپر را
	(بیدل، غزل ۶)
چو ماه نو مکن گردن کشی گر نیستی نقص	چون مه نو سر خط عجزیم و مغروریم ما
	(بیدل، غزل ۵۲)
	که اینجا جز سپرداری کمالی نیست کامل را
	(بیدل، غزل ۸۷)

۲-۶- عناصر طبیعی: (آب-باد-خاک-آتش)

(مهم ترین عناصر طبیعی، عناصر چهارگانه «آب و باد و خاک و آتش» هستند. برخی از کلمات هستند که ریشه در همین چهار عنصر دارند: مثل «خشت» در تشبیه «خشت در میکند ها» که ریشه در خاک دارد.)

الف) حافظ

عدار[رخ معشوق] به آتش فروزان(غزل ۶)- معشوق به نسیم(غزل ۶)-زنخندان یار به چاه(غزل ۲، ۳۱، ۱۱۸، ۱۵۲)-زنخندان یار به چاه یوسف(غزل ۲۳)زنخندان معشوق به چاله، چاه و دام(غزل ۱۱۱)-آه به آتش(غزل ۱۰)-زیبارویان به سهی قدان(غزل ۱۱)-معشوق به سرو صنوبر خرام(غزل ۱۱)فلک به دریای اخضر(غزل ۱۱)-معشوق به ماه(غزل ۱۴)-می به برگ ارغوان(غزل ۱۴)-دهان معشوق به غنچه(۱۶، ۲۴)-معشوق به سمن(غزل ۱۶)-چشم معشوق به نرگس(غزل ۱۶)-آب روی معشوق به ارغوان(غزل ۱۶)-اشک به آتش(غزل ۱۷)-خود به لاله(غزل ۱۷)-دهر به چمن(غزل ۱۹)-باد به خار(غزل ۱۹)-نظر به باغ(غزل ۲۴)-توبه به سنگ(غزل ۲۵)-قد به صنوبر(غزل ۲۷)-دل به غنچه(غزل ۳۲)-کار به غنچه(غزل ۳۲)-مژگان به خاکروب در میخانه(غزل ۹)-لب شیرین معشوق به چشمه ی نوش(غزل ۷۳)سر تسلیم حافظ به خشت در میکند ها(غزل ۸۰)-وصال به گلستان(غزل ۸۵)-بیاض روی معشوق به عارض رخ روز(غزل ۹۷)-سواد زلف سیاه معشوق به ظلمت داج(غزل ۹۷)-اندوه فراق یار به کوه(غزل ۶۸)-ناله به نال(غزل ۶۸)-می به ارغوان(غزل ۸۷)-اشک به صد جوی بسته(غزل ۹۱)-مهر به تخم[بذر](غزل ۹۱)-اشک به صد رود(غزل ۱۰۳)-اشک به زنده رود باغکاران(غزل ۱۰۳)-اشک به سیل(غزل ۱۰۳)-اشک به تخم محبت(غزل ۹۱)-کاج به کمینه ذره ی خاک درگاه

معشوق (غزل ۹۷) - طیره جلوه طوبی قد به سرو (غزل ۱۰۸) - خلد برین به ساحت بستان
 معشوق یا ممدوح (غزل ۱۰۸) - قد به سرو (غزل ۱۰۷) - نشاط به حباب (غزل ۱۱۴) - عمر به
 بهار (غزل ۱۱۵) - جامعه به چمن (غزل ۱۱۵) - دختران به گل، پسران به بلبل، چمن به
 مادر گل و بلبل (غزل ۱۱۵) - دل داغ‌دیده به لاله (غزل ۱۱۶، ۱۱۷) - خود به ابر
 بهمن (غزل ۱۱۷) - روی معشوق به لاله (غزل ۱۰۷) - قد به سرو (غزل ۹۷) - عشق به
 دریا (غزل ۱۲۰) - اشک خود به چشمه و آب روان (غزل ۱۲۵) - معشوق به گل
 خندان (غزل ۱۲۵) - دل به غنچه (غزل ۱۴۵) - راه جانان به صد بحر آتشین (غزل ۱۲۶) -
 عشق به معمای بی شرح و بیان (غزل ۱۲۶) - خود [عاشق] به باد (غزل ۱۳۵) - دل خونین
 خود [عاشق] به «لاله (غزل ۱۳۷) - اشک» به سیل (غزل ۱۳۸) - اشک به قطره
 باران (غزل ۱۳۸) - دل معشوق به سنگ خاره (غزل ۱۳۸) - معشوق به نسیم (غزل ۱۳۹) -
 زبان به آتش (غزل ۱۴۹) - شعر خود به شعر تر شیرین (غزل ۱۴۹) - جود شهنشاه به ابر
 بهاران (غزل ۱۵۳) - خود [عاشق] به گرد (غزل ۱۵۵) - معشوق به باد (غزل ۱۵۵) - می
 سالخورده به تخم خوشدلی (غزل ۸۸) - خود به لاله (غزل ۱۵۷) - خود به
 سوسن (غزل ۱۶۰) - خود به غنچه (غزل ۱۶۰)

ب) بیدل

آبیاری چمن به سراب (غزل ۱) - دل به گداخته (غزل ۲) - خود به موج (غزل ۳، ۱۳۵) -
 واماندگی به موج گهر (غزل ۳) - ادب به گل (غزل ۴) - خود به گرداب (غزل ۶) - خود به
 سایه (غزل ۶، ۱۳، ۱۶۱) - خود یا انسان به سحر (غزل ۶، ۴۲، ۵۲، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۹،
 ۱۵۰، ۱۵۵ دو بار) - فتح نمایان شما به سحر (غزل ۴۷) - ره آورد خود یا انسان به
 سحر (غزل ۱۴۹) - خود یا انسان به شب‌نم (غزل ۹، ۱۵۲) - آینه به شب‌نم (غزل ۱۴) -
 نازک‌دلان باغ تو [احتمالا باغ خدا] به شب‌نم سحر (غزل ۴۴) - جهان به باغ (غزل ۴۴) - خود
 به بوی گل (غزل ۱۱) - خود به صبح (غزل ۱۴، ۹۵، ۱۳۳، ۱۵۳) - خود به دود
 شمع (غزل ۱۴) - جولان پیش و پس‌ها به موج گهر (غزل ۱۵) - جهان به نیستان (غزل ۱۵) -
 ادب به خاک (غزل ۱۶) - ادب به گلیم (غزل ۱۶) - عقل به رنگ آمیز (غزل ۱۷) - جگر به
 لاله (غزل ۱۷) - جهان به گلستان (غزل ۲۲) - قد بلند معشوق به سرو (غزل ۲۲، ۳۳، ۶۳) -
 نقش جوهر به موج صهبا (غزل ۲۲) - زلف معشوق به ریحان مشکبار (غزل ۲۲) - خود به
 سنبل (غزل ۲۲) - سب [دشنام] به خار (غزل ۲۴) - تماشای معشوق به گلزار (غزل ۲۸) - آینه
 به گل (غزل ۲۸) - آینه ی گل به شب‌نم (غزل ۲۸) - سیب زرخندان به دانه (غزل ۳۲) - ابرو به

مشکین (غزل ۳۳) - خود به شرر (غزل ۳۴، ۳۹، ۱۳۴، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۶۴ دو بار،) - قانع صفتان به موج (غزل ۳۵) - دهر به مرغزار (غزل ۳۶) - دام به موج (غزل ۳۶) - دل به شعله (غزل ۳۶) - آینه به موج (غزل ۳۷) - خواب به مخمل (غزل ۳۷) - دل به دانه (غزل ۳۷) - نقد خود [دارایی خود] به مشت خاک (غزل ۳۷) - اشک به سیلاب (غزل ۳۷) - جهان به بهار (غزل ۴۲) - جهان به مرغزار عدم (غزل ۴۲) - خیال معشوق یا معبود به قُلُزُم (غزل ۴۴) - دل به ویرانه (غزل ۴۴) - خود به گرد (غزل ۴۷) - خود یا انسان به صحرا (غزل ۴۹) - خود یا انسان به دندان (غزل ۴۹) - خود به آه حباب (غزل ۵۸) - آینه به صبح (غزل ۸۸) - رند به صبح (غزل ۸۹) - خود به دانه (غزل ۹۰) - شرر به تخم (غزل ۱۳۰) - خود یا انسان به موج خون (غزل ۱۳۹) - دانا به موج گهر (غزل ۱۴۸) - نادان به خاک (غزل ۱۴۸) - دهر به باغ (غزل ۱۵۱) - خود به لاله (غزل ۱۵۱) - آه خود به دود (غزل ۱۵۱) - متاع خانه به حباب (غزل ۱۵۱) - خود به حیرت (غزل ۱۵۲) - گوش نقش پا به گوهر فروش (غزل ۱۶۱)

یافته های جدول داده ها نشان میدهد که هم حافظ، هم بیدل از عناصر طبیعی در صورت بندی تشبیه استفاده نموده اند، اما تفاوتهایشان در استفاده از عناصر طبیعی در صورت بندی تشبیه، بیشتر از شباهت‌هایشان است.

در شباهت‌هایشان میتوان گفت هر دو قد را به سرو تشبیه کرده اند:

لب تو خضر و دهان تو آب حیوان است قد تو سرو و میان موی و بر به هیأت عاج
(حافظ، غزل ۹۷)

اگر به گلش ز نار گردد قد بلند تو جلوه فرما ز پیکر سرو موج خجلت شود نمایان چومی ز مینا
(بیدل، غزل ۲۲)

با این قد و عارض به چمن گر بخرامی گل، تاج به خاک افکند و سرو علم را
(بیدل، غزل ۳۳)

داغ یاسم ناله را در حلقه حیرت نشاند طوق قمری دام ره شد سرو موزون مرا
(بیدل، غزل ۶۳)

در تفاوت‌هایشان میتوان گفت: حافظ زنخدان یار را به چاله، چاه و دام تشبیه نموده، حال آنکه بیدل زنخدان را به دانه تشبیه کرده است:

مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا
(حافظ، غزل ۲)

یارب این خال است یا جوش لطافت‌های حسن	می نماید دانه ای سیب زنخندان شما (بیدل، غزل ۳۲)
بیدل تشبیه شرر، رنگ، سحر، صبح، شب‌نم را	فراوان به کار برده است، حال آنکه چنین مانند‌هایی در غزل حافظ یافت نشد:
نردبان چاک دل تا قصر گردون بردن است	چون سحر از خویش آسان بر نمی آیم ما (بیدل، غزل ۵۳)
نازک‌دلان باغ تو چون شب‌نم سحر	بر روی برگ گل شکنند آب‌گینه‌ها (بیدل، غزل ۴۴)
تا نگاهی گل کند ذوق تماشا رفته است	چون شرر سامان فرصت اینقدر داریم ما (بیدل، غزل ۱۵۱)
بیهوده نباید چو شرر چشم گشودن	گرد عدم است آینه پیش و پس اینجا (بیدل، غزل ۱۳۲)
از حسرت گلزار تماشای تو آب است	چون شب‌نم گل آینه در آینه دان‌ها (بیدل، غزل ۲۸)
عقل رنگ آمیز، کی گردد حریف درد عشق	خامه تصویر کی خواهد کشیدن ناله را (بیدل، غزل ۱۷)
سرمایه چو صبح از دو نفس بیش ندارید	بیهوده بر این جنس مچینید دکان را (بیدل، غزل ۱۵۱)
چو صبح یک دو نفس مغتنم شمر بیدل	مکن دلیل اقامت چو زاهدان چله را (بیدل، غزل ۹۳)

۲-۷- اشیاء

الف) حافظ

معشوق به شمع (غزل ۵) - سنگ خارا به موم (غزل ۵) - گردون به سیه کاسه (غزل ۹) - آه به تیر (غزل ۱۰) [تیر عناصر جنگی هم هست] - کشتی به هلال ماه (غزل ۱۱) - لب به لعل (غزل ۱۲، ۱۳، ۳۱، ۸۵) - سر حق ناشناسان به گوی چوگان (غزل ۱۲) - زلف معشوق به زنجیر (غزل ۱۴) - ابرو به کمان (غزل ۱۶) - دل به پیاله (غزل ۱۷) - دولت به کشتی (غزل ۱۸) - لب به یاقوت (غزل ۳۴) - لب به خزانه (غزل ۳۴) - آسمان به سقف سادی بسیار نقش (غزل ۷۰) - زلف به بند () - اشک به گوهر (غزل ۱۰۷) - خم زلف به

دام (غزل ۱۱۱) - جام به آئینه (غزل ۱۱۱) - عاشق به شمع (غزل ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۹)، معشوق به شمع (۶۹، ۱۱۷، ۱۶۰) - عشق به دام (غزل ۱۳۸، ۱۵۵) - ناله به نال (غزل ۶۸) - اندوه به فراق به کوه (غزل ۶۸) - سر طاعت نهادن خود به خامه (غزل ۱۱۶) - دل به خزینه (غزل ۷۶، ۱۱۳، ۱۱۹) - تاب توبه به عود (غزل ۸۴) - خود به پرگار (غزل ۸۷، ۱۱۱) - خوبی معشوق به گوی (غزل ۱۲۵) - جهان به پرگار (غزل ۱۴۰) - دل به زجاج (غزل ۹۷) - دل به آینه (غزل ۱۵۰) - باده به لعل (غزل ۱۳۱) - زبان بریده به کلک (غزل ۱۳۸) - زلف به حلقه (۱۵۲) - معشوق به سکه صاحب عیار (غزل ۱۵۶)

ب) بیدل

قد به حلقه در (غزل ۱) - قد به رکاب (غزل ۱) - وحدت به ساز (غزل ۸) - خود به شمع (غزل ۲، ۵، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۹۶، دو بار، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۶۵) - زلف به حلقه (غزل ۳۱، ۳۶، ۶۱) - پر پرواز منزل ها به شمع (غزل ۱۲۰) - معشوق به شمع (غزل ۱۳۷، ۱۴۱) - عشاق به شمع (غزل ۱۳۵) - محبت به شمع (غزل ۱۴۶) - عندلیبان به شمع (غزل ۱۵۰) - تحیر به تار شمع (غزل ۱۶۳) - خامشی به شمع (غزل ۶۱) - سر بریده به شمع (غزل ۸۳) - غفلت آئینه بین خود به شمع (غزل ۱۰۲) - دل خود به شمع (غزل ۱۰۳) - وفا به شمع (غزل ۱۳۲) - سعی خود به شمع (غزل ۱۵۵) - آب دیده به شمع (غزل ۱۵۸) - خود به جرس (غزل ۶، ۱۳۶، ۱۴۹) - خود یا انسان به آئینه (غزل ۸، ۹، ۱۳۱، ۱۳۶) - قیامت به آئینه (غزل ۱۴۰) - کار خود به آینه (غزل ۱۵۲) - دل به آینه (غزل ۲۹، ۳۴، ۱۵۷، ۱۶۳) - لب به لعل (غزل ۹، ۲۲، ۳۳، ۴۱، ۶۳، دو بار، ۱۱۰) - لعل به عقیق بدخشان (غزل ۱۱۰) - لب به لعل خندان (غزل ۳۱) - خود به شیشه (غزل ۱۱، ۴۱) - خود یا انسان به خامه (غزل ۱۲) - قد به زنار (غزل ۲۲) - نگاه معشوق به پیمان (غزل ۲۲) - دهان معشوق به غنچه (غزل ۲۲) - سخنان معشوق به زمرد سبز (غزل ۲۲) - زبان به قلم (غزل ۲۳) - دل به سرمه دان (غزل ۲۳) - یقین ها و گمان ها به آینه (غزل ۲۸) - معشوق یا معبود به آینه (غزل ۳۳) - خیال قامت معبود به عصای ضعیفان (غزل ۳۳) - خود یا عارفان به آینه (غزل ۱۳۱) - دهان معشوق به صدف، سخنان معشوق به گهر (غزل ۴۱) - دهان معشوق به پسته، سخنان معشوق به مغز (غزل ۴۱) - آبرو به گهر (غزل ۱۱۲) - اشک به گوهر (غزل ۱۲۷) - خود به گوهر (غزل ۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳) - چشم معشوق به مهمیز (غزل ۴۲) - ابرو به معراج [نردبان - پلکان] (غزل ۳۲) - گیسو به دام (غزل ۳۲) - مژگان

به تیغ (غزل ۳۳) - چین پیشانی خود به تیغ خونخوار (غزل ۱۶۴) - وصل به گوهر (غزل ۳۴) - چرخ به آسیا (غزل ۳۷) - خیال به دیگ (غزل ۴۶) - خود به ساغر (غزل ۵۱) - ملایم طینتان به سرب (غزل ۵۷) - درشت طینتان به الماس (غزل ۵۷) - خود به چنگ (غزل ۵۸) - خود به خامه (غزل ۵۹) - مژگان به موسیقار (غزل ۶۱) - حباب به خم (غزل ۶۲) - طوق قمری به دام (غزل ۶۲) - حیرت به حلقه (غزل ۶۲) - حلقه گوش مینا به خط جام (غزل ۶۳) - دلبری به دام (غزل ۶۵)

داده های جدول بالا نشان میدهد که حافظ و بیدل، هر دو از اشیاء در صورت بندی تشبیه استفاده نموده اند. شباهتهای این دو در استفاده از اشیاء در صورت بندی تشبیه از این قرار است:

هر دو از لعل، شمع، آینه... استفاده کرده اند:

می کند حافظ دعایی، بشنو آمینی بگو	روزی ما باد لعل شکر افشان شما
(حافظ، غزل ۱۲)	
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد	دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
	(حافظ، غزل ۵)
روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز	دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد
	(حافظ، غزل ۱۵۰)
جان کند عقیق از هوس لعل تو لیکن	دور است بدخشان ز تلاش یمنی ها
	(بیدل، غزل ۱۰۸)
چون شمع قانع ایم به یک داغ از این چمن	گل بر هزار شاخ نبندد بهار ما
	(بیدل، غزل ۲)
عمریست که چون آینه در بزم خیالت	حیرت نگه یک مژه خواب است دل ما
	(بیدل، غزل ۹)

اما دو شاعر در استفاده از اشیاء تفاوت هایی با هم دارند که به برخی از آنها اشاره میشود: حافظ به ندرت از تشبیه آینه استفاده کرده است، در حالی که پربسامدترین واژه غزلیات بیدل، آینه است تا جایی که او را به خاطر همین فراوانی استفاده از آینه، شاعر آینه ها نامیده اند. مانروی های تشبیه آینه در غزل حافظ، کلیشه ای ست. دل چون آینه...، اما بیدل، برای همین واژه واحد، مانروی های متعدد خلق کرده است.

به چشم شوخ تا کی عیبجوی یکدگر بودن مژّه بر هم زنید و بشکنید آینه هم را
(بیدل، غزل ۱۶۰)

آینه واریم محروم عبرت دادند ما را چشمی که مگشا
(بیدل، غزل ۸)

در تشبیه اول، مانروی صاف بودن است اما در تشبیه دوم، مانروی محروم بودن از عبرت است. آینه نمیتواند روی خودش را ببیند، بنابراین محروم از عبرت است.

از دیگر تفاوت ها، استفاده از تشبیه شمع است. در تشبیه حافظ، باز مانروی ها محدود به سنت ادبی زمانه است. یعنی شمع طبق سنت ادبی زمانه برای روشنایی، سوختن، درخشش و زیبایی به کار میرود. تشبیه شمع، در غزل حافظ محدود به همین مانروی هاست. اما بیدل از سنت ادبی عراقی فراتر میرود و در حجم نمونه مورد نظر (۱۶۵ غزل) حدوداً ۳۰ مانروی برای شمع خلق میکند. مانروی هایی از قبیل:

قانع بودن - سوختن - گریبان کندن - بار سوختن نینداختن - انتظار کشیدن - به خود بالیدن - ریشه خوردن - خاموش بودن - آتش عنانی (عنان آتش بر پای داشتن) - بی خواب بودن - ضعیف بودن - خودآرایی - داغ بودن - پامال بودن - غافل بودن - بی نور بودن - بی ادعا بودن - جوشیدن - طاقت نداشتن - حجالت کشیدن - چشم بسته رفتن - زیبا بودن - خودنمایی - ادبگاه نیستی بودن - شعله بستن - بیتاب بودن - جرأت نداشتن - لغزیدن - افسانه شنیدن.

خارج از حجم نمونه مورد نظر نیز، مانرویهای متفاوتی برای شمع خلق کرده است. مانرویهایی از قبیل: چرب زبان - رنگ رفته و... که مختص بیدل هستند.

از دیگر تفاوت های حافظ و بیدل در استفاده از اشیاء در تشبیه، تشبیه میناست. مینا به معنای شیشه شراب، آسمان، پرنده ای از راسته سبک بالان با پرهای سیاه و نام گلی زیباست». (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۵۱۱-۴۵۱۰)

علاوه بر آن، مینا نام دختر هم هست. بیدل فراوان از این تشبیه استفاده کرده است، حال آنکه در غزل حافظ وجود ندارد.

۳- نتیجه گیری

با توجه به اینکه حجم نمونه ۱۶۵ غزل بوده است و داده ها از این حجم آماری استخراج شده اند، میتوان گفت: دو شاعر، علاقمند بوده اند که با این مانواژها، مانندگیهای خود را خلق کنند، هر چند که ممکن است در غزلهای بعدی، از مانواژهای دیگری نیز استفاده کرده

باشند، اما میتوان بر اساس همین حجم نمونه، دل‌بستگی دو شاعر به نوع مانواژها را تشخیص داد.

در شباهت و تفاوت مانروی دو شاعر میتوان گفت مانرویهای حافظ، از یک یا چند نمونه فراتر نمی‌رود، در صورتی که بیدل برای یک واژه که در ساختار تشبیه قرار داده است، مانرویهای فراوانی خلق میکند. در شعر حافظ، چند مانروی بیشتر برای شمع وجود ندارد، حال آنکه بیدل بیش از سی مانروی برای شمع خلق میکند. و یا برای تشبیه آبله، مانرویهای متعددی خلق میکند که منحصر به فرد است.

منابع و مأخذ

- ۱- مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ، عبدالغفور، آرزو ، (۱۳۸۸) ، چاپ اول، تهران، نشرسوره مهر.
- ۲- فنون ادبی، کامل، احمد نژاد، (۱۳۷۶)، چاپ سوم، تهران، نشر پایا.
- ۳- نوعی تشبیه در ادب فارسی (تشبیه حروفی)، حاجیان نژاد، علیرضا، (۱۳۸۰)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان.
- ۴- دیوان، حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۹۰)، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ پنجم، تهران، نشر فراگفت.
- ۵- بیدل، سپهری و سبک هندی، حسینی، حسن، (۱۳۷۶) ، چاپ دوم، تهران، نشر سروش.
- ۶- شرح شوق: شرح و تحلیل بر اشعار حافظ، حمیدیان، سعید، (۱۳۹۲)، (۵جلد) چاپ دوم، نشر قطره.
- ۷- حافظ نامه، خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۸۰)، (۲جلد)، چاپ دوازدهم، تهران، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و نشر سروش.
- ۸- غزلیات، دهلوی، بیدل، (۱۳۷۸)، (۳جلد) تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، چاپ اول، شیراز، نشر نوید شیراز.
- ۹- بیان و معانی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، چاپ ششم، تهران، نشر فردوس.
- ۱۰- کلید در باز، کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۸۷) ، چاپ اول، تهران، نشر سوره ی مهر.
- ۱۱- بیان، کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۶۸)، چاپ هفتم، تهران، نشر کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
- ۱۲- فرهنگ فارسی، معین، محمد، (۱۳۷۱)، چاپ هشتم، تهران، نشر امیر کبیر.
- ۱۳- عبدالقادر بیدل دهلوی، هادی، نبی، (۱۳۷۶) ، چاپ اول، تهران، نشر قطره.